

ساختار و معانی اسامی شش قبیله مادی مذکور نشان می‌دهد که آنان اقوامی التصاقی زبان و ترک بوده‌اند.

## نامهای اشخاص

### هارپاک

نام "هارپاک" که در مقام فرماندهی سپاه آستیاک (آخرین پادشاه ماد) به او و به ملت خود خیانت کرد و با پارس‌ها همدستی نمود نه واژه‌ای هند و اروپایی بلکه کلمه‌ای بالکل ترکی است. «این کلمه در فرهنگ لغات ترکی باستان بعنوان نام شخص قید گردیده است»<sup>(۱)</sup> واژه مزبور مرکب از دو جزء ترکی «ار - بک» است. این عناصر امروز نیز در میان همه اقوام ترک، من جمله در میان ترکان آذری، بهمان معنی دیرین و بصورتی گسترده به کار می‌رود. بنابراین شکل اصلی نام "هارپاک"، "اریک" بوده که به تدریج در نتیجه استعمال بصورت "آرباک" - "هارپاک" تغییر یافته است. افزودن کلمه "ار" بمعنی سلحشور و دلیر به نشانه احترام به اول اسامی سرداران و بزرگان در میان اقوام کهن ترک معمول بوده است که نامهای "آلپ ارتونقا" و "آلپ ارسلان" بهترین نمونه‌های تاریخی آن می‌باشند و کلمه "ارپاک = ار + بک" نیز یکی از همین نمونه‌هاست.

### گئومات - گاؤماتا (Gaumata)

کمبوجیه هنگام لشکرکشی به مصر برای اطمینان از عدم کودتای برادرش "بردیا" در نهان وی را کشت. لیکن یک مع مادی که از این ماجرا مطلع بود، در غیاب کمبوجیه دست به کودتا زده و مدت هفت ماه بر تخت پادشاهی نشست. نام این مع "گئومات" یا "گاؤماتا" بود. این نام از دو کلمه ترکی پدید آمده است.

به نوشته کاشغری در «دیوان‌لغات‌الترک»<sup>(۲)</sup> و بر اساس پژوهش‌های میرعلی سیدوف، در میان ترکان قدیم من جمله هونها کلمه "کام - گام" دارای معانی‌ای چون شمن، روحانی،

۱- محمد اوف، آلتای، پیشین، ص ۲۶۹

۲- دیوان‌لغات‌الترک، ج ۱، ص ۴۴۳ و ج ۳ صص ۱۵۷ و ۲۸۳

جادوگر، کاهن، طالع‌بین، طبیب، دانشمند و فیلسوف بوده است.<sup>(۱)</sup> یعنی این واژه واجد گونه‌ای تقدس و احترام بوده و از این‌رو در میان هون‌ها به صورت‌های "اش کام = آتا کام" یعنی "پدر شمن" یا "شمن دوست" بکار میرفت. کلمه "اش" در زبان ترکی باستان همچنین بمعنی دوست و رفیق بوده است.

کلمه "آتاکام = آتاکام" از سوی توده مردم بصورت اسم خاص مذکور نیز به کار رفته است و چنانکه ملاحظه می‌شود در نتیجه کثرت استعمال بصورت قام آتا = کام آتا در آمده است این نام هم به صورت لقبی برای کاهنان دینی و هم به عنوان اسم خاص مذکور بصورت "گئوم - آتا" بکار رفته است. گمان می‌رود که واژه مغ تلفظ معکوس واژه "کام = قام = قوم" باشد.

### کیاکسار و آستیاک

این دو شخصیت پادشاهی ماد در تاریخ بیشتر شناخته‌اند. به عقیده‌ما در این اسامی جزء نخست در نام اول یعنی "کی" و جزء آخر در نام دوم یعنی "آک" به همان معنی بزرگ و پیشواست که پیش‌تر شرح آن رفت.

بنظر می‌رسد که در ترکیب نام "کیاکسار" بخش باقی‌مانده آن یعنی "آکسار - آخسار" شامل دو جزء "آخ - اوخ + سار" است. معنی کلمه "اوخ" مشخص است [این کلمه بمعنای تیر است]. جزء دوم یعنی واژه "سار" بمعنی محکم، استوار، شدید و بی امان<sup>(۲)</sup> می‌باشد. بنابراین کلمه "آکسار" به معنی تیر بی امان بوده، لیکن در خصوص جزء نخست کلمه آستیاک عجالتاً نمی‌توان اظهار نظر نمود.

### آخسری

این شخص، شاه ماننا بود که در جریان قیام "ماد" به سال ۶۷۳ ق.م با انقلابیون همکاری نزدیک داشت. این واژه در واقع همان کلمه "آکسار، آخسار" است که در زبان ماننایی به معنی «تیر بی امان» بوده است.

## برآمدن دولت ماد

پس از تمهیدات لازم و هم زمان با نبرد اهالی ماننا و ماد مرکزی، به یاری اسکیت‌ها علیه اشغال گران آشوری و مغلوب ساختن آنها یعنی در سال ۶۷۳ ق.م "خشتريتی" فرمانروای یکی از ایالات مادی ضمن اتحاد با دو تن دیگر از امرای محلی ماد مرکزی به یک نهضت نیرومند خلقی علیه می‌لیتاریزم آشور دست یازیدند. این نخستین گام در پیدايش امپراتوری بزرگ ماد بشمار می‌رود.

خشتريتی امیر یکی از نواحی سرزمین ماد بنام "کار - کاشی"<sup>(۱)</sup> [مرکز ایالت بیت کاری] بود. برخی از تاریخ نگاران معتقدند که خشتريتی پسر و یا نواده دیوک حاکم مادی مورد اشاره هرودوت بوده که در کودکی بهمراه پدر خود توسط سارگون دوم به سوریه تبعید شده و پس از افامتی چند ساله در آنجا به موطن خویش بازگشته است. وی ضمن ادامه راه پدر در مبارزه برای استقلال ملت خود در اوایل سال ۶۷۳ ق.م با بزرگان و سران دو ایالت مادی دیدار کرده و آنان را به قیام خوانده بود. یکی از این دو امیر مادی "مامی تیارشو" امیر پیشین ایالت "مادای" (ناحیه زنجان کنونی) و دیگری "دوساننی" امیر پیشین ایالت "سپاردا" (اراضی جنوبی و جنوبشرقی ایالت مادای) بود.

مرکز اولیه قیام ایالات "بیت کاری"، "مادای" و "سپاردا" یعنی بخش جنوبی همدان کنونی را تا حدود زنجان و قزوین شامل می‌شد. سه رهبر مادی در ۶۷۳ ق.م همزمان اقدام نمودند، آنان قبلًا با "آخسری" شاه ماننا و "ایشپاکا" پادشاه اسکیت‌ها نیز متحد شده بودند. قیام کنندگان در آن واحد در چند جبهه به پیکار برخواستند. قیام به سرعت بسط یافت و از کانون اصلی خود در سه ایالت مذکور به اطراف سرایت نمود. از آنجا که توده مردم از هر لحظه برای این قیام آماده بود، عصیان به سرعت به هر سو سرایت نمود.

سپاهیان خشتريتی دژ مشهور "کیشه سو" را که در شمالغربی "بیت کاری" و جنوب غربی "سپاردا" واقع بود به محاصره درآوردند، اقدام به این محاصره از "پرسش صد روزه" اسرحدون در یافته می‌شود. سئوال چنین است:

"آیا خشتريتی با لشگریان وی، آیا لشگریان کیمیریان و لشکریان مادیها و یا لشگریان مانناییان، و یا دشمنی از دشمنان آیا در صدند و نقشه می‌کشند؟ که یا بوسیله محاصره و یا به زور و یا بوسیله عملیات جنگی و نبرد و یا شکستن و یا نقب زدن، و یا (بوسیله آلات محاصره)

و یا خاکریز و یا آلت شکستن حصار و یا بوسیله قحطی و یا سوگند بنام خدا و یا الهه و یا با سخن خوش و یا پیمان صلح و یا حیله‌ای برای تسخیر شهرها - آیا با یکی ازین وسائل شهر "کیشاسو"<sup>(۱)</sup> را مسخر خواهند ساخت و وارد شهر کیشاسو خواهند شد و آیا بدست ایشان شهر کیشاسو فرمانبردار خواهد شد و آیا جزو متصرفات ایشان خواهد گشت؟<sup>(۲)</sup>.

این جملات علاوه بر اینکه بوضوح حکایت از محاصره شهر "کیشه سو" از سوی خشتریتی و متحدینش دارد، روشنگر این نکته نیز هست که در این نبرد دوش بدوش اردوی خشتریتی، سپاهیان دیگر مادی و همچنین سپاهیان اسکیتی و ماننایی نیز پیکار می‌کردند. بعلاوه از سؤالات اسرحدون ملاحظه می‌گردد که قیام کنندگان به نسبت زمان خویش اردوی مجهز، داشته با منجنيق و دژکوب و سایر لوازم و فنون جنگی عهد خود تجهیز شده بود. این مهم بیانگر آنست که، ایشان از مدت‌ها پیش، مخفیانه در نقاط دور دست ماد مرکزی برای قیام آمده شده به تدارک آلات جنگی پرداخته و برای فراهم ساختن امکانات مورد نیاز تشکیلات ویژه‌ای ایجاد نموده و در این امر از حمایت‌های مادی معنوی توده مردم بهره جسته‌اند.

یکی از عوامل گوناگونی که سبب پیروزی رهبران مادی و لشگریان متحدشان گشت، کسب تجارب اجتماعی، سیاسی و جنگی و... در طول سالیان متعددی نبرد ضد آشوری بود. گذشته از این خشتریتی محتملاً به متحدان صحرانشین خویش و تاکتیک خاص ایشان یعنی تیراندازی در حال سواری و جنگ و گریز مستظهر بود.<sup>(۳)</sup>

مقصود ا.م دیاکونوف از این متحدان صحرانشین، اشگوزه است که در آن عهد در تیراندازی، و ساخت تیر، کمان و بخصوص ناوک‌های ویژه پر آوازه بودند.

از حوادث نیمه دوم سال ۶۷۳ ق.م اطلاعاتی در دست نیست. لیکن در این مدت وضع دولت آشور بهبود نیافت چرا که این دولت در اوایل سال ۶۷۲ ق.م برای مذاکره با خشتریتی تلاش می‌کرد. تلاش آشوریان برای مذاکره با خشتریتی در این زمان از سؤال اسرحدون از هاتف در مورد اعزام پیک روشن می‌گردد.

اسرحدون ضمن تلاش برای مذاکره با قیام کنندگان مادی، جهت ایجاد نفاق میان صفوف متحد مادی می‌کوشید. از پرسش اسرحدون از هاتف چنین بر می‌آید که وی برای حصول به این مقصود ضمن اعزام نماینده نزد خشتریتی نزد "مامی تیارشو" رهبر ایالت "مادی" و به ظن قوی

۱- احتمالاً این کلمه شکل قدیم یکی از ترکیب‌های «ایشگه سو» و یا «قوشاسو» در زبان ترکی آذری معاصر بوده است.

۲- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۵۴۳

۳- ا، م، دیاکونوف، همان، ص ۲۴۸، در زبان ترکمنی معاصر به این شیوه دیرین نبرد "فاجایوروش" گفته می‌شود.

حتی نزد اشگوزها نیز پیکی ویژه اعزام نموده است.

در این گیرودار "اشپاکا" پیشوای اسکیت‌ها در اوخر سال ۶۷۳ق.م در نبرد کشته شد. این حادثه راه نجاتی را به روی دولت آشور گشود. پس از مرگ او، پسرش "پارتاتوا" شاه اسکیت شد. پارتاتوای جوان و بی تجربه توسط اشرف آشور اغفال و متحد آنان گشت و در مقابل، "اسرحدون" دختر خود را به "پارتاتوا" داد.

مسئله ازدواج پارتاتوا با دختر اسرحدون، در حقیقت توطه‌ای بود از سوی اعیان و کاهنان آشوری. از اینرو در منابع آشوری، پارتاتوا ناگهان "پادشاه کشور اشگوز" یعنی پادشاه اشگوزهای آذربایجان آن عهد نامیده می‌شود. در حالیکه پدر وی اشپاکای را تنها "اشپاکای اسکیت" می‌خوانندند.

قیام مادیها نتیجه منطقی ستم و کشtar و غارتی بود که قرن‌های متمامی از سوی آشوریان دوام داشت. خیانت پارتاتوا تأثیری منفی در روند قیام گذارد و بالنتیجه آشوریان موفق شدند تا برخی ایالات را در دست خویش حفظ کنند، لیکن قیام در قلمرو کانون اصلی خود یعنی در ماد مرکزی (ایالات بیت‌کاری، مادای، ساپاردا) پیروز شد. از اینرو مورخان از سال ۶۷۳ق.م به بعد در بحث از تاریخ ماد بجای ذکر نام سه ایالت متحد از "پادشاهی مستقل ماد" سخن میرانند. حتی منابع آشوری باستان نیز پس از این تاریخ ماد را "پادشاهی ای مستقل" گرچه تا حدودی تابع خود می‌نامند.

به حال پس از قیام سال ۶۷۳ق.م خشتریتی در رأس دولت جدید قرار گرفت. البته دولت ماد که توسط خشتریتی پدید آمد هنوز آن امپراتوری ماد معروف در تاریخ نبوده است. در واقع چه به لحاظ وسعت و چه از نظر اقتدار و نفوذ، این امپراتوری بعدها بوجود آمد. همین قدر میتوان گفت که با قیام ۶۷۳ق.م و پس از آن سه ایالت و شاهک نشین ماد مرکزی یعنی بیت‌کاری، مادای، ساپاردا متحد شدند و دولت واحد ماد، ماننا و ایشگوز پدید آمد.

### وضع در مانا

آشوریان که در جریان قیام ماد شکست خورده بودند، از مادی‌ها و ماننایان دست بر نکشیدند. چندی بعد دیگر بار لشگرکشی علیه آنان را آغاز کردند. نیروهای آشوری با گذر از زاگرس در ۶۵۹-۶۶۰ق.م با ماننایان روبرو شدند. آخسری فرمانروای ماننا با شجاعت در برابر آنان ایستاد و تلاش کرد تا آنان را وادار به عقب نشینی کند. لیکن تلاش او نافرجام ماند و ناچار عقب نشینی نمود. آشوریان هشت دژ ماننایی را که در حد فاصل سرحدات جنوبی "ایزیرتا" پایتحت واقع بود تسخیر نمودند. آنان به هنگام بازگشت به سرزمین خود نیز دژهایی را

که مانایان در زمان اسرحدون تسخیر کرده بودند بازپس گرفتند. این شکست سبب ایجاد اختلاف در درون هیأت حاکمه ماننا گشت. توده مردم عصیان کرده، آخسری را کشتن و جنازه او را در کوچه انداختند و افراد خاندانش را نابود کردند.

این عصیان توسط مردم عادی و آزاد کشاورز (اعضای آزاد جماعت کشاورزی) بوقوع پیوست. کشاورزان مانایی که از قیام مردم آزاد ماد مرکزی در جوار خود تهییج شده بودند علیه آخسری سربر آوردند. ظاهراً دلیل عصیان آنان علیه آخسری، گرایش او به سازش با آشور بود. "اوآللی" پسر آخسری که زنده مانده بود خود را شاه خواند، و لیعهد خویش "اریسی نی" را به نزد شاه آشور فرستاد و علیه قوم خود از او تقاضای کمک نمود. حتی برای اعلان متابعت و جلب یاری آشور، دختر خود را به حرم‌سرای آشور باناپال شاه آشور فرستاد. اطلاعاتی مبنی بر کمک آشور باناپال به اوآللی در دست نیست، لیکن محتملاً پادشاه آشور بوسیله داماد خویش "مادیا" شاه اشگوزی به وی کمک کرده است. این امر نخستین اقدام اسکیت‌ها علیه ماد - مانایان بود، این رویداد سبب شد که مدتی پس از آن میان اسکیت‌ها و پادشاهی ماد برخوردهایی صورت گیرد که در صفحات بعدی بدان اشاره خواهد شد. آشور باناپال خراجی بر مانا بست. این شاه آشوری در رابطه با قیام مانایان و جلوس "اوآللی" چنین می‌نویسد:

«در همین ایام بیریسخاردی مادی<sup>(۱)</sup> "خداؤند ده" (و همچنین) ساراتی<sup>(۲)</sup> (و) پاریخیا<sup>(۳)</sup> پسران گاگو، "خداؤندان دهها" (کشور) ساخو<sup>(۴)</sup> که یوغ اطاعت مرا فرو افکندند - من ۷۵ دهکده مستحکم را مطیع ساختم (و) افراد آنها را به اسیری گرفتم (و) خود آنان را زنده دستگیر کردم (و) به نینوا آوردم»<sup>(۵)</sup>.

روشن می‌گردد که بیریسخاری امیر ناحیه‌ای در ایالت (مادی) کیشه سو "خار - خار" بود که هنوز در اشغال آشور قرار داشت و آشوریان به وسیله وی با مردم رابطه داشتند. این هنگام بیریسخاردی در صدد خارج شدن از اطاعت آشور و پیوستن به اتحادیه ماد یعنی ایفای نقش واقعی به عنوان یک امیر مادی - بوده است. جای "کشور ساخو" معلوم نیست. لیکن اینجا نیز بدون تردید مثل ناحیه بیریسخاردی بخشی از ایالاتی بود که هنوز در تصرف آشوریان بود.

1- Birixardi

2- Sarati

3- Parixia

4- Saxu

## دولت اشگوز

### منشاء اشگوزها

چنانکه از تاریخ بر می آید اشگوزها (اسکیت - سکا) در سده های ۱۰-۱۳ ق.م در مرزهای چین در ترکیب اتحادیه ای که "سیوننو"<sup>(۱)</sup> نامیده شده میزیستند و در سده نهم ق.م همراه هونهایی بوده اند که پایتخت دولت "چین چزوو Cejo - Cin" را مسخر ساختند. اسکیت ها بعدها در اراضی قزاقستان سکنی گزیدند و از سوی "ایسه دونها" و اقوام اخیر نیز از جانب "آریماسپ ها" تحت فشار قرار گرفتند.

بنوشه هرودوت اسکیتهای کوچرو تحت فشار "ماسائنت ها" از رو دخانه ایدیل (ولگا) گذشته و وارد قلمرو کیمریان شدند. کیمریان نیز که پیش ایشان از موضوع خبردار شده بودند از قلمرو خود در شمال دریای سیاه از طریق سواحل آزوف به "داریال" (داریول) و از آنجا به قلمرو اورارت و سرانجام به آسیای صغیر در آمدند. اشگوزها نیز ۴۰ الی ۳۰ سال پس از اشغال اراضی کیمریان در شمال دریای سیاه از آنجا حرکت نموده و از طریق گذرگاه دریند وارد اراضی آذربایجان شمالی شدند.

البته به گواهی مدارک تاریخی اشگوزها از سده های ۹-۱۰ پیش از میلاد با آذربایجان آشنایی داشته و طوایف و قبایلی از آنان در آذربایجان شمالی و جنوبی ساکن بوده اند.

به هر روی اشگوزها در نواحی دریند و شیروان با مقاومت ساکنان محلی روبرو گشته، بر آنان چیره شده و وارد اراضی آران و مغان شدند. این ایام که اشگوزها به آذربایجان در آمده بودند مصادف با دوره ای بود که آرگیشتی دوم علیه قفقاز لشگرکشی نموده بود. پس از او، روسای دوم "(۶۸۵-۶۴۵ ق.م)" سیاست اورارت و زمان را در قفقاز دنبال میکرد. در همین ایام ۶۷۰ ق.م "دولت اشگوز" سر بر می آورد که برای اورارت و زمان به همان اندازه آشور خطرناک بود. در همین زمان میان اشگوزها و "روسای دوم" شاه اورارت در حوالی گنجه کنونی نبردی روی داد که در نتیجه روسای دوم مغلوب شده و به ناچار با توشتن نامه ای به پادشاه آشور او را سرور خویش خواند. چنانکه اشاره نمودیم بسیار پیش از این زمان در سده های ۹-۱۰ قبل از میلاد شعبه هایی از قبایل اشگوزی به خاک آذربایجان در آمده بودند. گورهای فرمانروایان اشگوزی کشف شده در تپه حسنلو که مربوط به هزار سال پیش از میلاد است مؤید

این حقیقت است. اشگوزها پس از راندن اورارتؤیان از آذربایجان شمالی، متوجه جنوب شدند.

### اتحاد اشگوزها، ماننايان و ماديها عليه آشوريان

اشگوزها، اورارتؤیان را که در تلاش برای رسیدن به دریای خزر بودند پس نشانده و آنان را مجبور ساختند که تا گویجه گول، حتی تا دشت‌های آرارات عقب نشینی نمایند. سپس اسپاکا حاکمیت اشگوز را در ناحیه‌ای که از کوههای قفقاز تا شمال دریاچه ارومیه ممتد بود یعنی در اراضی آذربایجان شمالی و جنوبی برقرار نمود.

در اوایل سده ۷ ق.م لشگرکشی پادشاهان آشوری به قلمرو ماننا و ماد شدت بیشتری بخود میگیرد و آنان در پی استیلا بر سراسر خاک ماد و رسیدن به دریای خزر بر می‌آیند. در این دوران غالب شاهک نشین‌های کوچک ماننا و ماد بالاجبار خراجگزار آشور بودند و به همین دلیل میان آنان احساسات ضد آشوری موج می‌زد و همین نارضایتی‌ها سر انجام سبب پیدایش دولت ماد شد. اشگوزها اندک زمانی پس از در آمدنشان به آذربایجان به ماهیت امپراتوری آشور پی بردن. "اسپاکا" فرمانروای آنان، خطر آشور را احساس نموده بود. احساسات و آلام و آرزوهای مشترک ملی و اجتماعی سه خلق ماد، ماننا و اشگوزها را به سمت اتحاد علیه دشمن مشترک سوق داد. این اتحاد پیشتر تا اندازه‌ای در میان اقوام ماننا و ماد که ستم و تعدی آشوریان را تجربه کرده بودند، بوجود آمده بود.

قیام مشترک آنان علیه آشور در سالهای ۶۷۵-۶۷۸ ق.م بوقوع پیوست. این قیام نخست با طرد مأموران آشوری و امرای تابع آنان آغاز شد. در جریان قیام به کرّات و در فواصل زمانی اندک به دوازه دولتی و مراکز نظامی آشوری حمله‌هایی برنامه ریزی شده انجام میگرفت. برخی از این حمله‌ها توسط اشگوزها انجام می‌یافتد (که این زمان فرمانرواییان اسپاکا بود) از آغاز قیام، عصیانگران دژهای نظامی آشوریان را در خاک ماد تصرف نموده و در حال پیشروی به سوی سرحدات آشور بودند.

لیکن با کشته شدن اسپاکا (سال ۶۷۳ ق.م) در نبرد و جانشینی "پارتاتوا"ی جوان بجای وی و ازدواجش با دختر اسرحدون وضع قیام بطور اعم، و وضعیت سیاسی دو رقیب بطور اخض دچار تحول گشت. اشگوزها از متفقان خود جدا شده به آشوریان پیوستند.

سال ۶۷۴ ق.م یعنی سال در آمدن اشگوزها به آذربایجان را می‌توان سرآغاز حاکمیت اشگوزها در آذربایجان به شمار آورد. اینکه آنان در اندک زمانی موفق به ایجاد دولت شدند، امری بالتبه عادی بود. چراکه از دیرباز ساختار ابتدایی و عادات و رسوم اقوام ترک، ایشان را

در ایجاد سریع دولت یاری نموده است. تأسیس دولت در زمانی کوتاه از سوی سلجوقیان، آغ قویونلوها و قراقویونلوها، نمونه‌هایی تاریخی در تأیید این حقیقت می‌باشند.

ساختار ایلی ترکان در آن عهد در واقع نوعی ساختار حکومتی و دولتی بود. چنانکه می‌دانیم از میان سه پیشوای مادی، پس از قیام فقط نام خشتربیتی باز ماند که وی نیز برای مدتی مدید سرگرم امور داخلی شد و با آشوریان در نیاوبخت، در این مدت آرامش نسبی در ماد حکمفرما شد خشتربیتی امارات و پادشاهای کوچک ماد را متعدد ساخت. حتی به نوشته هرودوت وی طوایف فارسی را که در ایالت فارس کنونی میزیستند منقاد خویش نمود و بدینسان بلاواسطه با ایلام همسایه شد.

در سالهای ۶۵۹-۶۶۰ ق.م دولت آشور دیگر بار بطور موقت خودی نشان داد. (به مانا لشگرکشی نمود و آنجا را خراج‌گزار خویش ساخت). لیکن مدتی پس از آن در نتیجه عصیانهای داخلی به ضعف گرایید. خشتربیتی با استفاده از ضعف آشوریان علیه اشگوزها که متعدد آشور بودند وارد جنگ شده و در این نبرد که در سالهای ۶۵۲-۶۵۳ ق.م (در شمال رود ارس) بوقوع پیوست کشته شد.

پس از این جنگ "مادیا" به تدبیر آشور، به آسیای صغیر لشکرکشی کرده و به دولت لیدی در نبرد با کیمریان یاری نمود. رهبر کیمریانی که به لیدی حمله کردند "توگدامیس" (توختامیش) نام داشت. وی در نبرد با "مادیا" پادشاه اشگوزی کشته شد و بدینسان مناسبات اشگوزها و کیمریان فرجام یافت.

بنابراین دولت اشگوز تحت رهبری "مادیا" در سالهای ۶۴۰-۶۵۰ ق.م بطور جدی با آشوریان همکاری داشته و از آنان پشتیبانی می‌کرد، در مقابل کیمریان نیز تحت رهبری توگدامیس، اورارتؤیان را یاری می‌نمودند. حمایت اشگوزها از آشور را بخصوص آنجا می‌توان دید که وقتی در سالهای ۶۵۲-۶۵۴ ق.م آشوریان شدیداً درگیر جنگ بابل بودند، "مادیا" عنان اقتدار را در ماد بدست می‌گیرد تا مادی‌ها نتوانند از این فرصت بدست آمده استفاده نمایند. البته کشته شدن خشتربیتی در نبرد با اشگوزها در سال ۶۵۳ ق.م نیز یکی از علل مهم این حادثه بود.

برخی تاریخ نگاران من جمله آلتای محمد اواف برآنند که در جریان محاصره نینوا توسط مادی‌ها به سالهای ۶۵۳-۶۵۴ ق.م "مادیا" به یاری آشوریان آمده و با غلبه بر مادی‌ها مدت ۲۸ سال زمام حکومت ماد را بدست گرفته است. به عقیده ما این نظریه ناثواب می‌نماید، زیرا اولاً مادها در آن زمان واجد چنان نیرویی نبودند، ثانیاً خود آشوریان و متعددان آنان یعنی اشگوزها قوی‌ترین نیروهای منطقه بودند. در این دوره مادها نه علیه آشور و پایتخت آن نینوا، بلکه علیه

اشگوزها در آذربایجان شمالی لشکرکشی می‌نمایند و خشتريتی در این نبرد کشته می‌شود و پس از آن اشگوزها بمدت ۲۸ سال حکومت را در ماد بدست می‌گیرند.

"مادیا" (فرمانروای اشگوزها) به مطیع ساختن دولت ماد بسته نکرد و شروع به لشکرکشی به قلمرو دولتها و اقوام مجاور نمود. ام. دیاکونوف که دولت اشگوز را به مثابه وسیله‌ای برای آشوریان جهت درهم کویدن نهضت‌های آزادیخواهانه می‌شمارد چنین نوشته است:

«.....در عوض آنچه به اصطلاح پادشاهی اسکیت نامیده می‌شد، پایگاهی بود برای حمله و دستبرد به کشورهای مجاور - نخست به اورارتو و سپس به اراضی اختصاصی آشور و بخصوص به متصرفات آن در سوریه و فلسطین دستبرد زدند و اسکیت‌ها بنایه بعضی منابع تا حدود خاک یهود و فلسطین و مصر رسیدند»<sup>(۱)</sup>.

اشگوزها در این لشکرکشی به مصر رسیدند و فرعون مصر با دادن هدایای فراوان و پذیرفتن پرداخت خراج مانع غارت آنجا شد.

این روایات همه مأخوذه از نوشه‌های هرودوت است. لیکن حوادث مذکور که با حاکمیت اسکیتها مرتبط می‌باشند با مطالب "اوغوز نامه" رشیدالدین فضل الله همخوانی دارند. در تورات نیز اشارات و اطلاعاتی در مورد لشکرکشی اشگوزها به فلسطین وجود دارد.

لشکرکشی‌های مزبور اشگوزها به رهبری "مادیا" صورت می‌گرفت و این نیز نشانه آنست که مادیا پیشوایی مقتدر بوده است. هرودوت در این خصوص می‌نویسد: «....پادشاهی اشگوز در زمان مادی به اوج قدرت خود رسید... دامنه لشکرکشی‌های اشگوزها تا سوریه و فلسطین می‌رسید پس از اینکه پادشاه مصر با خواهش و هدایا به استقبال آنان رفت بدین سان اشگوزها را از حملات آینده بر حذر داشت». <sup>(۲)</sup> "دیودور" مورخ قدیم نیز تصریف مصر از سوی اشگوزها را تأیید نموده است. دولت اشگوز بدون تردید در آغاز یعنی در زمان پارتاتوا حتی در اوایل حکومت مادیا، تحت نفوذ آشوریان بود، لیکن همیشه چنین نبوده است. بخصوص در اواخر حکومت مادیا همه اقدامات و حرکات وی در راستای تثبیت و تحکیم دولت اشگوز بود. آنان بعدها حتی به ایالات آشوری نیز حملاتی انجام دادند.

دولت اشگوز، با دولتهای آشور، ماد، ماننا، اورارتو، لیدی، مصر، بابل، فلسطین و یهود، دارای مناسبات سیاسی بود. این دولت در دوران قوام خود در همه جنگهایی که شرکت جسته چیره شده است. دولت اشگوز با تشکیل اردویی رسمی، دسته‌هایی، جداگانه تیرانداز و سوار

ایجاد نموده و از این لحاظ الگویی برای ملتها و دولتهای این منطقه شد.

### سوانح‌جام دولت اشگوز

به نوشته هرودوت سرانجام پس از ۲۸ سال، با کودتای کیاکسار جوان و مدبّر، حاکمیت اسکیتها برچیده شد. حکایت از اینقرار بود که کیاکسار، پیشوای اشگوزها یعنی "مادیا" و همه بزرگان آن قوم را به میهمانی دعوت نموده، آنان را مست ساخته و کشت و بدین سان به اقتدار رسمی ایشان پایان داده و خود قدرت مطلق را بدست گرفت. این حادثه در ۶۲۵ق.م روی داد. بدون تردید این یک کودتا بود و احتمالاً در این امر برخی از سران اشگوزی نیز دست داشته‌اند. پس از این ماجرا بخشی از اشگوزها در خاک ماد مانده حتی به خدمت سپاه ماد در آمدند.

اقرار علی‌یئف با اشاره به این ماجرا از زبان هرودوت می‌نویسد:

«با وجود این بخشی از اشگوزها در خاک ماد ماندند و بعدها بهمراه مادها علیه آشوریان قیام نمودند اشگوزها در دوران استیلای خود ضریب‌های سخت و سنگین بر ماد وارد نکرده و تنها برای مدتی رشد سریع آن را دچار وقفه ساختند»<sup>(۱)</sup>.

پس از کودتای ۶۲۵ق.م استقلال اشگوزها تا چندی قوام داشت، لیکن بعدها میان آنها اختلاف پدید آمد و در نتیجه بخشی از آنان به اراضی ماد کوچیده و در آنجا ساکن شدند، اینان شاید همان همفکران کیاکسار بوده‌اند. هرودوت در این باره می‌نویسد:

«توده اسکیتها کوچرو بدلیل مناقشه‌ای که میان خود داشتند وارد خاک ماد شدند. پیشوای مادها در آن هنگام کیاکسار بود. او نخست اشگوزها را که تقاضای حمایت داشتند به گرمی پذیرفت. کیاکسار حتی آنان را بسیار ارج نهاد. جوانان مادی را برای آموختن زبان (زبان اشگوزی) و هنر تیراندازی به ایشان سپرد»<sup>(۲)</sup>.

کیاکسار بعدها تصادفاً رهبران اشگوزی را تحقیر نمود. اشگوزها به قصد انتقام، یکی از جوانانی را که جهت تعلیم به ایشان سپرده شده بود کشته و گوشتش را بجای گوشت شکار به کیاکسار خورانده و به سرعت از ماد خارج شده به "لیدی" رفتند. "آلیات" شاه لیدی از دیری با اشگوزها دوستی داشت و آنان را به گرمی پذیرفت و حتی تقاضای کیاکسار را مبنی بر پس دادن آنان رد کرد و در نتیجه آن بعدها میان مادها و ولیدی‌ایی‌ها جنگی ۵ ساله در گرفت.

این رویداد که هرودوت به آن اشاره کرده، تنها مربوط به بخشی از اشگوزهاست. در اینصورت بعد از حادثه سال ۶۲۵ق.م سرگذشت آنان به طور عام چگونه بوده است؟

سرگذشت قبایل اشگوزی را پس از کودتای کیاکسار می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱- اسناد تاریخی نشان می‌دهد که بخش بزرگی از اشگوزها پس از حادثه ۶۲۵ق.م از همان راهی که آمده بودند به سواحل دریای سیاه بازگشته‌اند.

۲- در نتیجه اختلافی که در میان آنان وجود داشت بخشی از آنان در ماد مرکزی یعنی همدان و نواحی پیرامون آن بازماندند. اینان با دستگاههای دولتی ماد مرکزی نزدیکی داشته و جوانان مادی را تعلیم می‌دادند. بخشی از این اشگوزها چنان که در سطور فوق اشاره شد به "لیدی" رفته و در آنجا با اهالی محلی در آمیختند.

۳- بخشی از اشگوزها در اراضی آذربایجان شمالی و جنوبی تا حوزه دریاچه ارومیه بازمانده و تابع دولت ماد شدند

بنظر می‌رسد که این واقعه پس از الحاق ماننا به ماد در فاصله سالهای ۶۱۰-۶۱۵ق.م، مثلاً در سال تصرف نینوا توسط کیاکسار (۶۱۲ق.م) و یا اندکی پیش از آن روی داده است.

۴- در سال ۵۹۳ق.م که کیاکسار در صدد برآمد تا پادشاهی اسکیت را بالکل برچیند، میان او و رهبران اشگوزی مناقشه آغاز شد که موجب جنگهای ماد و لیدی در سالهای ۵۸۵-۵۹۰ق.م گردید.

۵- توده بزرگی از اشگوزها در اطراف ساوالان [سبلان]، ناحیه مغان و هر دو ساحل رود ارس سکنی گزیدند. بدون تردید گروه‌ها و طوایف و قبایل کوچک اشگوزی در نقاط گوناگون آذربایجان شمالی و جنوبی مستقر شده و بازمانده‌اند

بنابراین اشگوزها - اوغوزها یکی از مهمترین اقوام ترکی بوده‌اند که از سده‌های نهم تا هفتم ق.م در پروسه تشکیل ملت آذربایجان شرکت داشته‌اند و بدون تردید زبان آنان نقشی مهم در پی ریزی پایه‌های زبان ادبی آذربایجان ایجاد نموده و در سده‌های ۷-۸ق.م شروع به شکل‌گیری نموده و در ۳-۴ میلادی کاملاً شکل یافته بود ایفا کرده است.

در مورد مرزهای پادشاهی اشگوز باید گفت که قلمرو آن علاوه بر بخش مهمی از خاک جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران در برخی دوره‌ها شامل ارمنستان شمالی، ولایات ساکاسن و کاسپین و ناحیه کاپادوکیه در آناتولی بود.

اشگوزها در طول حضورشان در آذربایجان و مدت حاکمیت ۲۸ ساله خویش، هم با اشگوزهای سواحل دریای سیاه و هم با اقوام ترک آسیای میانه، آلتای و تووا همواره در ارتباط بوده‌اند. لوازم زندگی مثل قالی و پارچه مربوط به خاور نزدیک که طی کاوش‌های انجام شده در

آسیای میانه بدست آمده مؤید این حقیقت است<sup>(۱)</sup>.

در خصوص زبان اشگوزها و مادیها توضیح این نکته ضروری است که علی رغم ادعاهای برخی مؤلفان آریائیست ترکی بودن زبان اشگوزها امری مسلم و قطعی است. اهالی ماد مرکزی نیز به زبان ترکی باستان سخن می‌راندند و اینکه بزرگان مادی به فرزندان خود زبان اشگوزی می‌آموختند از اینروی بوده است که آنان می‌خواستند فرزندانشان زبان خالص و سره [ترکی] آسیای میانه را بیاموزند.

اشگوزها در دوران متأخرتر نیز در آذربایجان می‌زیستند. آنان در منطقه "ساکاسن" جمهوری آذربایجان کنوئی مستقر شده و نام خویش را بدانجا داده بودند. این منطقه در حوالی گنجه کنوئی و همان منطقه‌ای بود که اشگوزها در بد و ورودشان در آنجا با اورارتؤیان جنگیده و چیره شده بودند. استرابن در این باره چنین می‌گوید:

"سکایان در ارمنستان بهترین زمینها را تصرف کردند و به نام خویش "سکاسنا" خوانند"<sup>(۲)</sup> این منطقه مرکز پادشاهی اشگوز بود و پس از سقوط آن دولت نیز در دوران دولت نیمه مستقل اشگوز کانون اصلی آن را تشکیل می‌داد.<sup>(۳)</sup>

استрабن جغرافی دان سده اول میلادی همچنین می‌نویسد جای مهمی که سکایان در آنجا مسکن داشتند ناحیه "شکی" بود که در شمالغرب ساکاسنا در فاصله میان رودهای سامور و "آغزی" واقع بود. نام "شکی" از کلمه "ساکا" مشتق شده است. نام ناحیه "زاکاتالا" در شمال جمهوری آذربایجان نیز اشتقاقی از واژه ساکا می‌باشد و "زاکا = ساکا + تالا" بمعنی " محل زندگی ساکایان" است. اشگوزها در مدت حاکمیت ۲۸ ساله خویش در ماد، پایتخت خود را از شمال ارس به آذربایجان جنوبی و به احتمال قوی جنوب دریاچه ارومیه منتقل ساختند. شاید نام شهر "سقز" در ارتباط با کلمه ساکا پدید آمده و این شهر پایتخت آنان بوده است.

لیکن از حوادث و مدارکی که در زیر بدانها اشاره خواهد شد می‌توان چنین استنتاج کرد که اشگوزها پس از پایان دوران ۲۸ ساله استیلای خود بر مادها اساساً در اراضی جمهوری آذربایجان ساکن شده و حتی پس از برچیده شدن کامل حاکمیتشان از سوی کیاکسار در سال ۵۹۳ ق.م حکومت نیمه مستقل ایشان در آنجا قوام یافته و از یکسو بتدریج کاملاً با اهالی محلی و دیگر قبایل ترک در آمیخته و ملت آلبان را پدید آورده‌اند و از سوی دیگر قبایل نورسیده از طریق دریند را در ترکیب اتحادیه قبایل آلبانی مستحیل ساخته‌اند. از این روی نیز نظر آلتای

۱- محمد اووف، آلتای، پیشین، ص ۲۳۳

۲- محمد اووف، آلتای، پیشین، ص ۲۳۸

۳- اوغوز سلطنتی، ص ۲۴۷

محمدوف مبنی بر اینکه پادشاهی اشگوز بصورت نیمه مستقل بمدت ۸۰ سال قوام یافته، قابل تأمل است. به عبارت دیگر، این دولت نیمه مستقل مدت مدیدی پا بر جا مانده است و حوادث تاریخی زیر مؤید این حقیقت است.

چند سالی پس از اضمحلال دولت ماد بوسیله کوروش در ۵۵۰ق.م وی در صدد بر می آید که اراضی شمال ارس را نیز تسخیر نماید. در نتیجه با ملکه توپیریس فرمانروای آنجا که پیشوای ماساژت‌ها (سکایان) - و بنظر برخی محققان دختر "آلپ ارتونقا" (افراسیاب) بود - به نبرد بر می خیزد (یعنی با دولت نیمه مستقل آذربایجان شمالی پیکار می‌کند) و در این جنگ کشته می‌شود.

هرودوت حادثه کشته شدن کوروش در نبرد با سپاه "توپیریس" را به تفصیل نقل کرده است. در این حادثه هیأت نمایندگان ملکه توپیریس چندین بار نزد کوروش آمده و پیغام و اندرزهای او را به کوروش میرساند. از فحوای سخنان این سفیران بوضوح روشن می‌گردد که ملکه توپیریس فرمانروای ماساژت‌ها - اسکیت‌ها در آذربایجان شمالی کنونی بوده است. مثلاً بخشی از پیغامی که وی به وسیله هیأت دوم ارسال نموده چنین است.

"ای کوروش، که از خونخواری سیر نمی‌شوی، برخود مبال که به واسطه ثمرة انگور مزوّرانه پسر مرا اسیر کرده‌ای، مغروم مشو که بدینوسیله بر او دست یافته‌ای، چه اینکار در دشت نبرد و از راه مردانگی نبوده، حالا پند مرا گوش کن، زیرا صلاح تو را می‌گویم، پسر مرا پس ده و از مملکت ما بیرون رو، بی آنکه مجازات بیینی....".<sup>(۱)</sup>

"مادیا" فرمانروای اشگوز در ۶۲۵ق.م توسط کیاکسار کشته شد. کوروش نیز در ۵۲۹ق.م در نبرد با ملکه توپیریس از پا درآمد. فاصله میان این دو تاریخ ۹۶ سال است و در این فاصله امپراتوری ماد بر آمده و فروپاشیده بود.

بنظر غالب تاریخ نگاران "ماساژت"‌ها که ملکه توپیریس بر آنان فرمان میراند همان سکایان (اشگوزها) بوده‌اند در اینصورت وی محتملاً سومین و یا چهارمین فرمانروای اشگوزها پس از "مادیا" بوده که بطور نیمه مستقل در شمال رود ارس حکم روایی می‌کرده است.

با عنایت به اینکه به روایت افسانه‌ها، عهد افراصیاب مقارن با در آمدن اشگوزها به آذربایجان است و نیز با توجه به مسئله حضور افراصیاب در آذربایجان جنوبی و دریاچه ارومیه و "گنزک" بر روایت داستانهای رستم و افراصیاب، پذیرفتن سلطنت ملکه توپیریس در آذربایجان

شمالی طبق واریانت فوق، منطقی تر بنظر می‌رسد. البته حضور اشگوزها در آذربایجان شمالی و قوام دولت نیمه مستقل ایشان در سرزمین اخیر با سلطنت ملکه توپمیریس پایان نمی‌رسد. این دولت تا عصرها پس از آن یعنی تازمان هجوم اسکندر نیز باقی بوده است.

چنانکه می‌دانیم در زمان لشکرکشی اسکندر، آذربایجان ایران یکی از ساتراپ نشین‌های امپراتوری هخامنشیان و آتروپات ساتراپ آن بود. طوایف آذربایجان شمالی رسماً تابع آتروپات نبودند لیکن تحت نفوذ وی و به نوعی نیمه مستقل بودند. در صفوپادشاهیان آتروپات که علیه اسکندر پیکار می‌کردند، جنگاوران ساکاسنی، کاسپیانی و کادوسی نیز وجود داشتند که از سوی دولتها خویش اعزام شده بودند.

بنابراین دولت نیمه مستقل اشگوز هرچند نه با همین نام، تا اواخر سده چهارم ق.م در آذربایجان شمالی قوام داشته است. در مورد آذربایجان ایران نیز گرچه بخشی از اشگوزها از این ناحیه مهاجرت نمودند لیکن بخش عمده آنان در این سرزمین بازمانده و با هم تباران محلی خود در هم جوشیدند. بطوريکه در لشکرکشی‌های گوناگون شاهان هخامنشی، از جمله در لشکرکشی آنان به یونان چه میان سربازان و چه میان فرماندهان سکایان را نیز در کنار مادیها، مشاهده می‌نماییم. با توجه به اینکه هخامنشیان موفق به تسخیر ناحیه شمال ارس نشده‌اند به یقین می‌توان گفت که اینان از سکایانی بوده‌اند که یا در همدان و یا در آذربایجان ایران رحل افکنده بودند.

چه در ماد مرکزی، و چه در قلمرو آذربایجان ایران، هسته اصلی اهالی را اخلاق و اعقاب گوتیان - لولویان، ماننایان و اشگوزها تشکیل دادند، از اینروادعاهای تاریخ نگارانی چون اقرار علیف دایر بر اینکه «اشگوزها در آذربایجان و ماد مرکزی، میان اهالی محلی آسیمیله شدند» مایه تعجب و تأسف خواننده می‌شود. تعجب از آن روکه اهالی آذربایجان ایران و ماد مرکزی در آن عهد التصاقی زبان و وارثان و اخلاق گوتیان و لولویان و ماننایان بودند یعنی به زبان ترکی باستان تکلم می‌کردند. اشگوزهای نورسیده به آذربایجان و همدان نیز ترک بودند، با این وصف ترک چگونه میان ترکان آسیمیله می‌شود؟ و تأسف از این روکه برخی از تاریخ نگاران آذربایجانی چشم بسته از تاریخ نگاران شوونیست و آریا محور پیروی می‌نمایند و یافته‌های نوین دانش تاریخ و تورکولوژی را نادیده می‌گیرند و نمی‌دانند که در جغرافیای کنونی ماد مرکزی و آتروپاتن کهن، امروز نیز اهالی به زبان ترکی صحبت می‌کنند.

البته لازم به توضیح است که در میان تاریخ نگاران آذربایجانی کم نیستند کسانی که بسیار واقع بینانه می‌اندیشنند. بعنوان مثال می‌توان به غ. غیب‌الله‌یف اشاره نمود. وی در خصوص موضوع مورد بحث چنین می‌نویسد:

«اسکیت‌ها (اشگوزها) و ساک‌هایی که در سده‌های پیش از میلاد به خاک ماد و ماننا در آمدند نیز طوایفی ترک بودند. آمیزش قبایل بومی ترک با آنان منتج به تشکّل خلق ترک آتروپاتن پس از سده‌های چهارم قبل از میلاد در قلمرو آذربایجان جنوبی شد»<sup>(۱)</sup>

در این جملات عالمانه و صحیح غیب‌الله‌یف اگر بجای کلمه "پس" کلمه "پیش" و بجای آتروپاتن، عبارت "ماد مرکزی، آتروپاتن و آلبان" قید می‌گردید، هم با واقعیت‌های تاریخ باستان و هم با ویژگی‌های قومی و لسانی کنونی این نواحی کاملاً مطابق می‌گشت.

ناحیه آتروپاتن حتی پیش از بوجود آمدن دولت آتروپاتن، از هر لحاظ با آلبان روابط و مناسباتی تنگاتنگ داشت. وجود دسته‌هایی از طوایف مختلف آلبان من جمله ساک‌ها، اشگوزها و دیگر طوایف، همچنین آورده شدن صد نفر از زنان سوارکار و تیرانداز "آمازون" به میهمانی اسکندر در شوش توسط آتروپات بوضوح مؤید این ارتباط و نزدیکی است.

دلیل مناسبات و ارتباط آذربایجان شمالی و جنوبی از دوران باستان، منشاء واحد قومی و زبانی اقوام این سرزمینها بود. استقرار قبایل ترک اشگوز = ایچ اوغوز و تأسیس دولت اشگوز در آذربایجان شمالی و جنوبی موجب تحکیم هر چه بیشتر وحدت و ارتباط این سرزمین‌ها گردید. پذیرش آین زرتشت از سوی اهالی آذربایجان جنوبی از اوایل تأسیس دولت ماد و تبدیل این سرزمین به کانون اصلی آین مزبور از یک سو و از سوی دیگر انتشار مسیحیت در آلبان سده چهارم میلادی تأثیر زیباری بر روند وحدت مردم آذربایجان داشت و لیکن انتشار آین اسلام و بخصوص رسمی شدن مذهب تشیع در این سرزمین‌ها نقشی مثبت در روند وحدت این دو سرزمین ایفا نمود.

### کیاکسار (۶۵۳-۵۸۵ق.م)

پس از قیام سال ۶۷۳ق.م علیه آشور، دولت ماد نیز در زمرة دولتهای مهم منطقه، مانند ماننا، ایلام، و اوراراتو بود. و این دولت در طول حاکمیت ۲۲ ساله خشتریتی به سرعت در حال ترقی بود، لیکن کشته شدن خشتریتی و تسلط اسکیت‌ها بر ماد سیر ترقی آن را تا حدی دچار وقه نمود. پس از خشتریتی، پسرش "کیاکسار" (در کتبه‌های هخامنشی نام وی هو خشتره قید شده) شاه ماد شد و در اوایل حکومت خود، برای حفظ قدرت، خراج‌گزار اسکیت‌ها گشت. البته این خراجی اسمی بود. به گفته هرودت [پس از ۲۸ سال] کیاکسار و مادی‌ها آنها (اسکیت‌ها. م) را به میهمانی خواندند و مست کردند و کشتند و بدین طریق سلطنت خویش را

نجات دادند و آنچه را پیش‌تر داشتند به تصرف در آوردند.<sup>(۱)</sup>

کیاکسار پس از خارج ساختن اسکیتها از عرصه سیاست در (۶۲۵ق.م) بالشکر متظم و جنگاور خود که ساختاری نوین داشت شروع به بسط و گسترش اراضی دولت ماد نمود. وی ابتدا شاهک نشین "پارس" (پرسید) را که در جنوب ماد و شمال سواحل خلیج فارس واقع و تا آن زمان تابع و خراجگزار دولت ایلام بود منقاد خویش ساخت.

کیاکسار لشگریان را بر اساس سلاحشان به قسمتهای مختلف تقسیم نمود. هرودوت درباره اصلاحات وی در ارتض می‌نویسد:

"می‌گویند که او... اول کسی بود که (اقوام ساکن) آسیا را به قسمتهای نظامی تقسیم کرد و نخستین بار مقررات جنگی برقرار کرد: که هر نیزه دار و کماندار و سوار جدا باشد. پیش از آن ایشان بی نظم و مخلوط بودند".<sup>(۲)</sup>

البته به نظر می‌رسد مقصود هرودوت نشان دادن اقدامات کیاکسار در تجدید انتظام موجود در سپاه ماد بوده است و گرنه تا آن عهد در قشون تقسیماتی بر اساس دسته‌های سواره و نوع سلاح وجود داشت. لیکن در زمان خشتریتی سپاه مرکب از دسته‌های قبیله‌ای و طایفه‌ای بود و کیاکسار این اصول را از میان برداشت و چنانکه در میان آشوریان وجود داشت لشکر خود را بر حسب نوع سلاح تقسیم کرد. لشگریان کیاکسار هم به اصول و آلات محاصره قلاع آشوریان مجهز بودند وهم با اصول سوارکاری و تیراندازی اشگوزها آشنایی داشتند.

و اما در آشور، آشور بانیپال به سال ۶۴۸ق.م قیام شاموشوموکین در بابل را فرونشانده و متحدان وی را سرکوب کرده بود، در اوایل سی سال آخر همین سده آشور بانیپال ایلامیان را مغلوب ساخته بود. لیکن از سوی دیگر کاسه صبر ملت‌های دریندی که مطیع و خراجگزار شده بودند لبریز شده و روزبه روز بر خشم آنان و ایمانشان به آزادی و توان ملی خویش افزوده می‌شد.

در داخل امپراتوری آشور نیز شمار کسانیکه در آرزوی نابودی این دولت بودند، اندک نبود، نقل سخنان یک یهودی به نام نائوم، از تورات که در آن عهد به اسارت آشوریان در آمده است، برای نشان دادن میزان نارضایتی، در میان اهالی خود آشور و اقوامی که مطیع آشور بودند جالب می‌نماید:

"تو (آشور) تاجرانت را از ستارگان آسمان زیادتر کردی مثل کرمها تاراج می‌کنند و می‌برند.

۱- ر.ک، ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۲۸۷

۲- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۲۷۲ و نیز، تاریخ هرودوت، ص ۸۲

تاجداران تو مانند ملخهایند و کارمندانست مانند انبوه جراداند که در روز سرد بر دیوارها فرود می‌آیند اما چون آفتاب گرم شود می‌پرند و جای ایشان معلوم نیست که کجاست»<sup>(۱)</sup>.

## اتحاد ماد و بابل

کیاکسار از دور کشمکش‌های درونی دربار آشور و نیز وضع بابل را تحت نظر داشت. رابطه مادیها با دولت بابل که از آشور ناراضی بود از زمان عصیان "شاما مشومکین" "برادر آشور بانیپال" در بابل شروع شده بود. کیاکسار پس از روی کار آمدن "نبوپیلس" در بابل (سال ۶۲۵ ق.م.) که خود کلدانی و دشمن آشور بود رابطه پیوند خود را با بابل بیش از پیش استحکام بخشید. بنابراین زمینه اتحاد ماد و بابل علیه دولت آشور از مدت‌ها پیش فراهم آمده بود. کیاکسار برای تحکیم هر چه بیشتر این اتحاد دختر خود "آمی تیدا" Amiitida را به "نبوکدنصر" پسر "نبوپیلس" داد.

جالب توجه است که آمی تیدا پس از این ازدواج نه تنها وطن خویش را فراموش نکرد بلکه شوهر خود را مجبور ساخت تا عمارت و باغی را که در آن می‌زیست به شیوه مادی احداث و مزین سازد. از نوشه‌های "بروس" مورخ بابلی در این باره سطور زیر محفوظ مانده: «باغهای معلق کذا بابل به فرمان نبوکدنصر، برای زوجه مادی وی احداث شده بود (زیرا که زن او می‌خواست همه چیز همچنان باشد که در میهن او بوده چون در کاخ‌های ماد بدنی آمده بود) این باغهای معلق عبارت بود از سطوح طبقه‌ای که بر طاقه‌ای آجری احداث شده بود و به روی آن قشرهایی از سرب و قیر و نی و همچنین خاک قرار گرفته بود و در خاک درختان و دیگر گیاهان کاشته شده بود و بوسیله چرخ چاه آبیاری می‌شد»<sup>(۲)</sup>.

على رغم این اتحاد رسمی ماد و بابل، آنان هنوز هیچ اقدام عملی مشترک علیه آشور انجام نداده و مترصد فرصتی مناسب مانده بودند.

در سالهایی که دولتهای ماد و بابل سرگرم تقویت خویش بودند، امپراتوری آشور از سوی غرب و جنوب غرب از جانب مصریان و یهودیان بطور جدی تحت فشار قرار داشت. در نتیجه این فشارها در همان نواحی ایالات آشور یکی پس از دیگری از دست او خارج می‌شد بدینسان این دولت بتدريج ضعیف شده و تنها محدود به نینوا پایتخت آن و حومه نزدیک آن می‌شد. ساراک بادرک این اوضاع بحرانی برای نجات امپراتوری به اقداماتی دست یازید. این اقدام در اصل علیه دولت بابل بود. ساراک در این کار در صدد استفاده از متعدد دیرین آشور یعنی ماننا بر

آمد و ضمن عقد پیمانی جدید با آن دولت، لشکریان آشور و ماننا را در بخش‌های شمالی رود فرات برای نبرد به حال آمده باش در آورد.

نبوپیلس ر شاه بابل، برای مطیع ساختن قبایل آرامی تابع آشور بالشکریان خود در ۶۱۶ق.م متوجه بخش علیای فرات شد و در آنجا مطلع شد که لشکریان آشوری و ماننایی در ناحیه کابلین<sup>(۱)</sup> که اندکی پایینتر از ملتقای رودهای فرات و خابور<sup>(۲)</sup> واقع بود موضع گرفته‌اند. نبوپیلس ر با آنان پیکار نموده و لشکریان ایشان را مغلوب ساخت.

پس از قلع و قمع نیروهای ماننایی و اسارت سران آنها توسط نبوپیلس در کابلین دولت ماننا ضعیف گشته و مرزهای آن بی دفاع مانده بود، از این‌رو کیاکسار پیشوای مادی که خویش را برای نابود ساختن دولت آشور مهیا می‌ساخت به ظن قوی در ۶۱۶ و یا ۶۱۵ق.م خاک ماننارا به قلمرو ماد الحاق کرد.

### لشکر آزادی‌بخش ماد به حوت در می‌آید

الحق خاک ماننا به ماد مقدمه حمله علیه آشور بود. این هنگام نیروهای آشور مشغول جنگ با نبوپیلس پادشاه بابل بود. لذا سپاه مادی در ۶۱۵ق.م به رهبری کیاکسار از کوههای زاگرس گذشت و به معابر دجله رسید.

در ۶۱۴ق.م لشکریان ماد به دستور کیاکسار بسوی غرب پیشروی نموده و شهر "تیریس" را متصرف شدند. این حمله بقدرتی حساب شده، دقیق، هدفمند و مطابق نقشه بود که در تاریخ آن دوران مانند نداشته است. این لشکرکشی کیاکسار همچنان ادامه یافت و سرانجام "آشور" که شهر مقدس آشوریان بشمار میرفت توسط نیروهای مادی تسخیر و نابود شد.

لشکریان ماد در این شهر اعیان را کشتند و ثروتها بی کرانی که بوسیله غارت و چپاول منطقه از سوی پادشاهان آشوری بدست آمده بود بدست آنان افتاد.

بنظر می‌رسد که بر اساس توافق قبلی، هنگام حمله کیاکسار به آشور، نبوپیلس نیز باید در نبرد شرکت می‌جست، لیکن وی تحت تأثیر علاقه مذهبی، تاریخی و نژادی مشترکی که با آشوریان داشت با تأخیر عمده در فتح و نابودی شهر آشور شرکت نکرد.

لیکن کیاکسار بدون حضور او، با تکیه بر توان و مهارت و سرعت لشکریان ماد شهر مقدس آشوری را متصرف شد.

## سقوط نینوا و پایان کار امپراتوری آشور

کسانیکه بوسیله اتوبوس از بغداد به آنکارا و استانبول سفر کرده‌اند، بی‌شک هنگام خروج از شهر موصل متوجه ویرانه‌های شهری بزرگ و با عظمت و باروهای آن که هنوز نیز محکم و استوار باقی است شده‌اند. این ویرانه‌ها، مربوط به شهر نینوا پایتخت امپراتوری آشور است که به تقریب از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد تا ۶۱۲ ق.م نیرومندترین دولت منطقه شرق نزدیک بود.

پس از تصرف شهر آشور، لشکریان ماد به رهبری کیاکسار در ۶۱۳ ق.م سرگرم تصرف بخش‌های شمالی کشور آشور، و نواحی اطراف شعب گوناگون رودهای دجله و فرات شدند، تا هنگام فتح نینوا از این نواحی کمکی به آشوریان انجام نگیرد. متن "تاریخ گد" حاکی از آن است که لشکریان ماد و بابل در ۶۱۲ ق.م در دره رود دیاله به هم پیوسته و "نینوا" پایتخت آشور را به محاصره در آورده و سرانجام وارد شهر شده‌اند.

"سین شاریش کون" (همان ساراک) آخرین پادشاه امپراتوری آشور، در حالیکه جنگ‌های خیابانی خونین در شهر دوام داشت، خود را به میان شعله‌های آتش کاخ مشتعل خود انداخت. توضیح این نکته بجا خواهد بود که بنا به نوشته هرودت، هنگامی که کیاکسار نینوا را محاصره کرده بود، "مادیا" فرمانروای اسکیت بالشکر بزرگ خویش علیه کیاکسار جنگیده است. قول هرودوت در این خصوص چنین است:

«... چون پسر "فرائورت" بنام کیاکسار - هو خشتره جنگ با آشور را دوام داد و نینوا را محاصره کرد لشکر عظیمی از اسکیتها سر رسید که مادیا پسر پرتوتی شاه اسکیتها آن را هدایت می‌کرد...»<sup>(۱)</sup>.

لیکن در منابع دیگر تاریخی هیچ اشاره‌ای در مورد رودررویی و نبرد کیاکسار و لشکریان متعدد با اسکیتها در جریان محاصره نینوا و یا حتی حضور اسکیتها در اطراف نینوا در این حین وجود ندارد. این روایت تنها مخصوص هرودوت می‌باشد.

چنانکه مشهود است روایت مزبور، که هرودوت آنرا از زبانها شنیده، صحیح نمی‌باشد. "مادیا" پادشاه ایشگوز ۱۳ سال پیش از فتح نینوا بسال ۶۱۲ ق.م کشته شده بود. از سوی دیگر فرائورت و یا خشتریتی در نبرد با اشگوزها در شمال ارس بسال ۶۵۲ ق.م کشته شده است و در این زمان دولت ماد هنوز متفق و نیروی لشکرکشی به آشور را دارا نبود و دولت آشور هنوز تقریباً نیرومند بود و اشگوزها متعدد آنان بشمار می‌رفتند. در چنین شرایطی دولت ماد

**اورمو کیتابخاناسی**

**<http://urmu.birolmali.com>**